

تأملاتی درباره تمدن نوین اسلامی



یکی از فرصتهای بسیار مهمی که امروز برای شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی پیش روی ماست، شکست غرب در تحقق وعده‌هایی است که قرن‌ها بشر را با آن دلخوش داشته و در قبال آن، عزیزترین سرمایه بشری را از او گرفته است.

یکی از فرصتهای بسیار مهمی که امروز برای شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی پیش روی ماست، شکست غرب در تحقق وعده‌هایی است که قرن‌ها بشر را با آن دلخوش داشته و در قبال آن، عزیزترین سرمایه بشری را از او گرفته است.

به گزارش خبرگزاری مهر، اگر در گذشته صحبت از شکل‌گیری مجدد تمدن شکوهمند اسلامی، یک آرمان بلند و مشکوک‌الوصول به حساب می‌آمد، امروز به برکت پیشرفت‌های چشم‌گیر جمهوری اسلامی ایران، از یک طرف در استقرار نظام متری مردم‌سالاری دینی یا رشد چشم‌گیر علمی و تکنولوژیکی، و از طرف دیگر در رواج جهانی نهضت امام خمینی(ره) و شکل‌گیری موج تازه‌ای از بیداری اسلامی، این آرمان کوتاه، و تا حد زیادی دست‌یافتنی شده است. اکنون این پرسش مطرح است که آیا تمدن اسلامی که اوج آن را در سه مقطع حیات مبارک پیامبر(ص) [به مثابه پی‌گذاری تمدن اسلامی]، قرن چهارم و پنجم هجری و عصر طلایی صفویه مشاهده می‌کنیم، از بین رفته است و امروز مسلمانان فاقد تمدن هستند که به دنبال احیاء تمدن اسلامی هستیم، یا بهتر است بگوییم تمدن اسلامی زنده است لکن فاقد بروز و ظهور و به طریق اولی اوج و شکوه می‌باشد؟

در پاسخ به این سؤال، ذکر چند نکته ضروری است: اول آنکه تمدن‌ها از دو بخش روح و کالبد تشکیل شده‌اند؛ ممکن است کالبد یک تمدن، به دلایل گوناگون که فرصت ورود به آنها در این مجال نیست، دچار مرگ شود لکن روح یک تمدن- هرچند امکان ضعیف شدن آن وجود دارد- اما هرگز نمی‌میرد. واقعیت این است که امروز طرح موضوع شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی در طول تمدن اسلامی‌ای که در گذشته دارای اوج و شکوه بوده است قابل‌قبول است، و نه در عرض آن چراکه بهره‌گیری از تجارب و دارایی‌های تمدنی مسلمانان از صدر اسلام تا الان، در کنار عبرت‌آموزی از آن، به قدری ارزش دارد که نتوان از آن به سادگی گذشت. نکته دوم این است که گرچه شکل‌گیری تمدن‌ها می‌تواند از بعضی قواعد یکسان تبعیت کند اما وقتی صحبت از تمدن نوین اسلامی می‌شود، لزوماً قرار نیست قالب‌های قدیمی شکل‌گیری و اوج تمدن اسلامی تکرار گردد. به بیان دیگر، امروز تمدن‌سازی نوین اسلامی از بسترها و شرایطی برخوردار است که مقتضای آن، استفاده هوشمندانه از قالب‌ها و روش‌های تازه است. یک تفاوت اساسی که می‌توان میان اوج‌گیری تمدن اسلامی در گذشته و امروز به آن توجه کرد، نقش بارز یک نظام اسلامی منسجم شیعی آن هم با محوریت ولی فقیه مبسوط‌الید در پدید آوردن آن است.

هرچند نمی‌توان انکار کرد که اوج‌گیری تمدن اسلامی در دوره‌های پیشین نیز بدون ظهور یک یا مجموعه‌ای از حکومت‌های اسلامی قوی و خوش‌فکر ممکن نبوده است لکن بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد پیش از این، یک یا چند حکومت سیاسی مشخص نقش حداکثری در اوج‌گیری تمدن اسلامی نداشته‌اند. وقتی صحبت از سهم بالای یک نظام اجتماعی و سیاسی در تمدن‌سازی به میان می‌آید، معمولاً پرسش از پروسه‌ای یا پروژه‌ای بودن شکل‌گیری تمدن‌ها هم طرح می‌شود. در پاسخ می‌توان گفت، پروژه‌ای شدن تمدن‌سازی، فی‌نفسه چیز بدی نیست بلکه آن عنصری که در بد یا خوب بودن آن موثر است تفکر و محتوایی است که در پشت آن قرار دارد؛ لکن نباید از نظر دور داشت که مطلقاً پروژه‌ای تلقی کردن پدیده‌هایی نظیر تمدن‌سازی، بیش از اینکه مورد قضاوت ارزشی قرار گیرد، امری ساده‌لوحانه محسوب می‌شود چراکه معلوم نیست در عمل چنین چیزی میسر باشد. بر همین اساس، بهتر است بگوییم، در تمدن نوین اسلامی پروژه و پروسه هر دو هم زمان وجود دارند و حتی در مواردی با همدیگر ارتباط تعاملی نیز خواهند داشت.

تفاوت دیگری که بین ظهور و اوج تمدن سابق و تمدن تازه می‌توان به آن عنایت نمود، غلبه بُعد نرم‌افزاری تمدن جدید اسلامی بر بُعد سخت‌افزاری آن و نیز قلمرو فرامرزی و جهانی تمدن نوین اسلامی است که البته تکنولوژی‌های پیشرفته اطلاعاتی و ارتباطاتی در این زمینه سهم به‌سزایی دارند. در حقیقت، امروزه بسط منطقه‌ای یا جهانی ارزش‌ها و رفتارهای اسلامی مهم‌تر از تجسم‌بخشی به اندیشه و فرهنگ اسلامی در قالب معماری، صنعت و غیره است هرچند منطقه‌ای و جهانی‌شدن ارزش‌ها و رفتارهای اسلامی در بیشتر عرصه‌های زندگی مدنی می‌تواند اثرگذار باشد.

یکی از بحث‌های مهمی که جا دارد در حد اشاره به آن توجه شود، اصل «عینیت‌یافتگی» در شکل‌گیری و اوج تمدن‌هاست. معنی اصل عینیت‌یافتگی این است که بالقوه بودن یک اندیشه و فرهنگ، و یا بُروز و ظهور نیافتن آن، هرقدر نیز که با ارزش تلقی شود، مساوی با وجود تمدن نیست؛ بلکه مهم این است که اندیشه و فرهنگ علاوه بر برخورداری از ظرفیت لازم برای تحقق عینی، پیروان هوشمند، توانا و باانگیزه‌ای هم داشته باشد تا زمینه عینی شدن آن را فراهم نمایند. در این صورت باید توجه داشت، وجود منابع فکری غنی اسلامی تا زمانی که در جامعه اسلامی عینیت پیدا نکنند، اطلاق تمدن اسلامی به آنها یا جامعه‌ای که این منابع را در بطن خود حفظ کرده است- هر میزان نیز که سرمایه‌ای عظیم و منحصربه‌فرد قلمداد شود- ممکن نیست.

موضوع دیگری که می‌توان به آن توجه نمود، شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی صرفاً در قلمرو یک ملت- دولت مشخص یا در قلمرویی فراملی و حتی جهانی است. در اینجا ذکر چند نکته مفید است: اولاً. نطفه‌گیری و یا اوج یک تمدن می‌تواند در کانون

یک ملت - دولت پدیدار گردد لکن تمدن‌های قوی و پرطرفیت معمولاً در محدوده‌ی مرزها نمی‌گنجند و به سرعت خود را به بیرون از مرزها سرایت می‌دهند به‌طوری‌که این سرایت گاه به نحوی است که نقش کانون مرکزی شکل‌گیری یا اوج تمدن محو می‌شود و کانون‌های تازه‌ای در عرض آن کانون به‌وجود می‌آیند. ثانیاً، در شکل‌گیری و یا اوج تمدن‌ها، تعاملات میان ملت‌ها سهم به‌سزایی دارند و این خود در میل تمدن‌ها به بسط‌یابی و فراملی شدن ذی‌نقش است. حال اگر بنا را بر ضرورت در نظر گرفتن قلمرویی فراملی برای تمدن نوین اسلامی در نظر بگیریم، موضوع وحدت اسلامی به منزله موضوعی مهم و تمدن‌ساز به میان می‌آید. آنچه نباید از نظر دور بماند، نقش بارز تفرقه در عقب‌ماندگی مسلمانان در طول تاریخ و ضدیت آن با تمدن‌سازی است، چیزی که در سده‌های گذشته به درستی از سوی دشمنان اسلام فهم شده و توطئه‌های پیچیده‌ای را برای تفرقه‌پراکنی و تعمیق آن در دنیای اسلام از سوی آنها رقم زده است. با این ملاحظه، تردید نباید کرد، تا زمانی که امکان دست‌یابی به یک وحدت نسبی اما پایدار در بخش‌های مهمی از دنیای اسلام فراهم نشود، شکل‌گیری و اوج تمدن نوین اسلامی، آن هم با گستره‌ای منطقه‌ای و یا جهانی به دور از ذهن و غیرواقعی است.

از سوی دیگر، نمی‌توان تمدن غرب مدرن را به عنوان رقیب و در عین حال، جدی‌ترین دشمن تمدن نوین اسلامی فراموش کرد. به بیان واضح تر، تمدن نوین اسلامی نه تنها باید درباره تمدن غرب حرف جدی داشته باشد و مرز میان خود و آن را به روشنی ترسیم کند، بلکه انتظار می‌رود توان جلو زدن از آن در عرصه های علمی، تکنولوژیکی، صنعتی، رفاهی و غیره البته با مبنای و در مواردی با روش‌های متفاوت را نشان دهد. تمدن نوین اسلامی این ادعا را دارد که قادر است با استقرار مردم‌سالاری دینی از یک سو و محوریت‌بخشی به نظام مرفعی عدالت در تمامی عرصه‌های اجتماعی، زندگی‌ای خالی از فقر، فساد، خشونت، پوچی و بی‌معنایی را به بشر هدیه کند چیزی که تمدن غرب مدرن از اعطاء آن به بشر بازمانده است.

شاید یکی از فرصت‌های بسیار مهمی که امروز برای شکل‌گیری و اوج تمدن نوین اسلامی پیش روی ماست، همین شکست غرب در تحقق وعده‌هایی است که قرن‌ها بشر را با آن دلخوش داشته و در قبال آن، عزیزترین سرمایه بشری یعنی دین ناب و الهی را از او گرفته است. امروز غرب با گرفتاری‌های جدی روبروست. کاخ شیشه‌ای نظام سرمایه‌داری ترک‌های اساسی برداشته و جوامع غربی همچون بشکه باروتی است که هر لحظه ممکن است با انفجار خود، زمینه‌ی افول و غروب این تمدن پردردسر و مخرب بشری را برای همیشه مهیا کند. گرچه مشکل‌آفرینی‌های تمدن غربی برای نسل‌های قرون ماضی فراوان است لکن آنچه امروز بیش از هر چیز نمایان شده است، نهادینه شدن بی‌عدالتی در نظامات غربی است؛ بنابراین، غیرطبیعی نیست که مهم‌ترین فریاد معترضان امروز غرب، اعتراض به حاکمیت یک درصد بر نود و نه درصد از مردم باشد، چیزی که هم‌اکنون مردم کشورهای غربی را به شدت رنج می‌دهد. به هر حال، مهم این است که درک کنیم در شرایطی موضوع شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی مطرح است که دیگر خبری از قدرت گذشته غرب، رؤیای قبضه کردن همه جهان و کدخدایی غرب بر دهکده جهانی نیست. در حقیقت سالهاست که غرب وارد سرازیری افول شده لکن مهم‌ترین تقلای آن این بوده تا این واقعیت از چشمان مردم دنیا مخفی بماند.

موضوعی که در بحث تمدن‌سازی نباید از آن به هیچ وجه غافل شد، نقش منحصربه‌فرد علوم انسانی نه فقط در شکل‌گیری تمدن، بلکه در حفظ و مراقبت از تمدن است. دوستان عزیز دانشگاهی و حوزوی باید به وضوح بدانند که با علوم انسانی غربی و سکولار که ثمره آن پیش‌چشمان ماست نمی‌توان به شکل‌گیری و اوج تمدن اسلامی فکر کرد. شاید دیگر بر کمتر کسی پوشیده مانده باشد که مغزافزار حرکت‌های عظیم مدنی و در عالی‌ترین سطح آن، تمدن‌سازی، علوم انسانی است و این علوم تا زمانی که در اسارت انحصارگرایی معرفت‌شناختی و تحجر و دگماتیسم مدرن گرفتار باشند، نه تنها هیچ نقش موثری در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی نخواهند داشت بلکه عقب‌ماندگی‌های مسلمین را روز به روز تشدید خواهند ساخت. البته پرواضح است که این عرض به مفهوم نادیده گرفتن تجارب و دستاوردهای بشری در میدان علوم انسانی نیست چراکه روشن است که اوج تمدن پیشین اسلامی نیز خود در گرو روشن‌بینی متفکران و علماء دنیای اسلام و بازکردن آغوش مجامع علمی مسلمانان به روی افکار گوناگون است. اما یک تفاوت اساسی میان رویکرد آنها به دستاوردهای علمی بشر با رویکرد روشنفکران غربزده وجود دارد و آن، استفاده محققانه و حساب‌شده علمای روشن‌بین اسلامی از این دستاوردها و در نقطه‌ی مقابل، استفاده مقلدانه و منفعلانه از این دستاوردها از سوی روشنفکران‌هاست چیزی که اگر صدها سال نیز تداوم یابد، هیچ چشم‌انداز روشنی را برای شکل‌گیری تمدن مستقل و باشکوه اسلامی پیش چشم مسلمانان جهان نخواهد گشود.

به هر حال، چه دوست داشته باشیم و چه دوست نداشته باشیم، هم‌اکنون بحث از تمدن نوین اسلامی خود را در صدر موضوعات علمی مجامع علمی دنیای اسلام نشانده است و گریزی از پرداختن به آن نیست. در این موقعیت، مهم‌ترین توصیه به محافل علمی اعم از حوزوی و دانشگاهی، کنار گذاشتن شعارهای بی‌ثمر چه در تایید و چه در رد آن، و ورود عالمانه و آزاداندیشانه در این بحث است. همانطور که عرض شد، در حال حاضر، صدها سؤال ریز و درشت درباره تمدن نوین اسلامی پیش روی ما قرار گرفته است که بدون احصاء، طبقه‌بندی و پاسخگویی به آنها نمی‌توان به نگاهی جامع، عمیق و کارساز درباره تمدن‌سازی دست یافت.

منبع: فصلنامه علوم انسانی اسلامی، شماره ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان ۹۳.